



سنگ نوشته‌های پارسِ هخامنشی*

(ترجمه متن‌های فارسی باستان، عیلامی، بابلی و آرامی) عرضه و تحشیه پی‌یر لوكوك، در مجموعه سپیده‌دم ملت‌ها، انتشاراتی گالیمار، ۱۹۹۷، ۳۳۰ صفحه + ۱۶ صفحه تصویر.

ژاله آموزگار (استاد دانشگاه تهران)

تاریخ مطالعات و رمزگشایی نوشته‌های فارسی باستان داستانی شیرین و گاه حماسه‌گونه است. اگر نوشته مبهم هرودوت (IV/۸۷) را، که به سنگ‌نوشته‌های هخامنشی اشاره‌گونه‌ای دارد و از دو لوحه سنگ سفید استوانه‌ای داریوش در کنار بسفر حکایت می‌کند^۱، کنار بگذاریم، نخستین گام برداری در راه رمزگشایی خطوط کتیبه‌های هخامنشی به قرن هفدهم میلادی برمی‌گردد که گارسیا دوسیلوا^۲ در ۱۶۱۸ از تخت جمشید یا چهل منار آن دوران بازدید می‌کند و شرح این بازدید را در ۱۶۶۷ در پاریس منتشر می‌سازد^۳.

از آن پس، ایران‌شناسان دیگری این عرصه را درنوردیده‌اند و ثمره سال‌ها تلاش خود را در اثرهای به‌جای‌ماندنی عرضه کرده‌اند^۴.

* Pierre LECOQ, *Les inscriptions de la Perse achéménide*, Gallimard, 1997.

(۱) ص ۱۹ و ۲۰ کتاب.

2) Garcias de Silva y FIGUEROA.

(۳) ص ۲۲ کتاب.

(۴) برای آگاهی از تاریخچه رمزگشایی و فهرست نخستین بازدیدکنندگان از سنگ‌نوشته‌های هخامنشی و جزئیات پژوهش‌ها در این زمینه، ← ص ۱۹ تا ۳۰ کتاب.

اکنون، پس از گذشت بیش از سه قرن از آغاز این پژوهش‌ها، پی‌یر لوکوک، استاد گران‌قدر مدرسه مطالعات عالی دانشگاه سوربن پاریس، این کتاب‌نامه درخشان را ورق‌زده و صفحات تازه‌ای به آن افزوده است و امیدواریم که این دفتر باز به دست دانشمندان ایرانی و خارجی ورق بخورد.

ما، در این کتاب، برای نخستین بار، ترجمه‌های سنگ‌نوشته‌های دوره هخامنشی را در سه زبان فارسی باستان، عیلامی، بابلی و به‌ندرت آرامی، در کنار هم، می‌بینیم و با آخرین نظریات که تا سال انتشار کتاب درباره این کتیبه‌ها و تاریخ و تمدن مربوط به دوره هخامنشی عرضه شده است، با تحلیلی منطقی و به‌زبانی ساده اما پرمحتوا، آشنا می‌شویم.

کتاب شامل دو بخش و پایانه‌ای به عنوان ملحقات است به این شرح:

بخش اول، تحت عنوان پیش‌درآمد (ص ۱۹-۱۷۴) شامل سیزده فصل در مباحث زیر است: ۱) رمزگشایی الفبای میخی (ص ۱۹-۳۰؛ ۲) آریایی‌ها در ایران (ص ۳۱-۳۷؛ ۳) زبان‌های رایج در قلمرو شاهنشاهی (ص ۳۸-۵۸؛ ۴) خط میخی باستان (ص ۵۹-۷۲؛ ۵) کوروش در بابل و کاخ‌های پاسارگاد (ص ۷۳-۸۲؛ ۶) به قدرت رسیدن داریوش و سنگ‌نوشته بیستون (ص ۸۳-۹۶؛ ۷) داریوش و کاخ تخت جمشید (پرس‌پولیس) (ص ۹۷-۱۰۷؛ ۸) کاخ‌های شوش (ص ۱۰۸-۱۱۷؛ ۹) آرامگاه‌های نقش رستم (ص ۱۱۸-۱۲۳؛ ۱۰) همدان، سوئز و دیگر جایگاه‌ها (ص ۱۲۴-۱۲۹؛ ۱۱) اقوام قلمرو شاهنشاهی (ص ۱۳۰-۱۵۳؛ ۱۲) دین هخامنشیان (ص ۱۵۴-۱۶۴؛ ۱۳) نهادهای هخامنشیان (ص ۱۶۵-۱۷۴).

بخش دوم (ص ۱۷۵-۲۷۷) ترجمه‌های سنگ‌نوشته‌ها را شامل می‌شود. در هر مورد، پیش از عرضه ترجمه متن، توضیحی مختصر ولی کامل از مشخصات سنگ‌نوشته، محل آن و زبان‌های آن به دست داده شده است.

این بخش شامل مباحث زیر است:

۱) ترجمه کتیبه مربوط به اریارمته (ص ۱۷۹).

۲) ترجمه کتیبه مربوط به ارشامه (ص ۱۸۰).

۳) سنگ‌نوشته‌های دوره کوروش دوم یا کوروش بزرگ از جمله شامل تجزیه و تحلیل متن استوانه معروف بابلی، که آن را بیانیه کوروش نیز می‌نامند، و یادداشت‌های

مفیدی همراه ترجمۀ این سنگ‌نوشته و همچنین معرفی سنگ نوشته کوتاه کوروش در پاسارگاد (= مشهد مرغاب) است. (ص ۱۸۱-۱۸۶)

۴) سنگ‌نوشته‌های داریوش اول که مفصل‌ترین قسمت این مبحث است با معرفی کتیبه‌ها به ترتیب تاریخی: نخست شرح کتیبه بیستون با ترجمۀ سطر به سطر متن به زبان‌های فارسی باستان، عیلامی، بابلی. این نوع عرضه مطلب مقایسه میان ترجمه‌ها را بسیار آسان می‌کند. یادداشت‌های نویسنده روشنگر موارد مبهم است. سپس ترجمۀ سنگ‌نوشته‌های الوند، همدان، نقش رستم، تخت‌جمشید (پرس پولیس)، شوش و سوئر به همان سبک عرضه می‌شود.

ترجمۀ نوشته‌های روی مهرها و وزنه‌ها و ظرف‌هایی که به دورۀ داریوش تعلق دارند، در پایان سنگ‌نوشته‌ها، بررسی شده است. (ص ۱۸۷-۲۴۹)

۵) در این قسمت، سنگ‌نوشته‌های مربوط به خشایارشا، شامل ترجمۀ کتیبه‌های او در همدان و تخت جمشید و شوش و وان و، در پایان، نوشته‌های روی مهرها و ظرف‌های منسوب به دورۀ خشایارشا بررسی شده است. (ص ۲۵۰-۲۶۴)

۶) در بخش سنگ‌نوشته‌های مربوط به اردشیر اول، ترجمۀ دو کتیبه او در تخت جمشید آمده است و در پایان، نوشته‌های روی ظرف‌های مربوط به دورۀ اردشیر اول بررسی شده است. (ص ۲۶۵-۲۶۶)

۷) در این قسمت، ترجمۀ سنگ‌نوشته‌های داریوش دوم در همدان و شوش آمده است. (ص ۲۶۷-۲۶۸)

۸) در این قسمت، ترجمۀ سنگ‌نوشته‌های اردشیر دوم در همدان و تخت جمشید و شوش عرضه شده است. (ص ۲۶۹-۲۷۴)

۹) در این قسمت، ترجمۀ سنگ‌نوشته اردشیر سوم در تخت جمشید به همراه ترجمۀ نوشته کوتاهی بر روی مهری از این دوره آمده است. (ص ۲۷۵-۲۷۶)

۱۰) پیوستی که این ترجمه‌ها را به پایان می‌برد ترجمۀ متن سنگ‌نوشته‌ای یونانی است حاوی نامۀ داریوش به شخصی به نام گاداتاس^۵ که احتمالاً ساتراپ داریوش اول در ایونی^۶ بوده است. (ص ۲۷۷)

۵) Gadatas، نویسنده قرابت میان این نام و *Gā(v)-dāta یا *Baga-dāta به معنی «گاداده‌شده» یا «خداداده» را احتمال می‌دهد.

6) Ionic

ملحقات شامل مطالب زیر است:

۱) شرح علامت‌های اختصاری که در کتاب به کار رفته است. (ص ۲۸۲)
۲) کتاب‌نامه تفکیک‌شده‌ای شامل آثار مفید مربوط به هر فصل در این قسمت عرضه شده است. (ص ۲۸۳-۲۸۷)

۳) این قسمت مجموعه‌ای از نمایه‌هاست:

نمایه نخست، فهرست اسامی خاص شامل نام‌های اشخاص، نام‌های ایزدان، نام اقوام و کشورها، نام شهرها، نام کوه‌ها، نام ماه‌ها؛
نمایه دوم، نمایه موضوعی مربوط به مسائل سیاسی، دین و اخلاق، انسان و حیوان و گیاه، بناها و اشیاء و مواد، عناصر طبیعی؛
نمایه سوم متون مورد استفاده:

فارسی باستان، آثار به زبان یونانی و لاتینی، اوستا، تورات، ریگ‌ودا، قرآن؛
نمایه چهارم شامل زبان، خط و واژگانی است که به زبان‌های اصلی در متن آمده‌اند.
کتاب با فهرست مندرجات پایان می‌یابد.

جمع‌آوری این مواد ارزنده در یک مجلد، که در بالا به شرح عرضه شد تا ظرافت‌های این تألیف مد نظر قرار گیرد، خواننده علاقه‌مند را به تحسین وامی‌دارد؛ به‌خصوص که با روشی جدید و کاری نو درباره سنگ‌نوشته‌های هخامنشی روبه‌رو هستیم.

در بحث از تاریخچه رمزگشایی کتیبه‌ها، نویسنده، با شرح جزئیات داستان حماسه‌گونه گشوده شدن این راه پرفراز و نشیب و با ذکر نام دانشمندانی که در این زمینه خطر کرده‌اند و گام به گام پیش رفته‌اند تا سرانجام هر واژه‌ای مدلول خود را باز یافته است و پژوهش‌های مربوط به زبان فارسی باستان به گسترش کنونی رسیده است، خواننده را کاملاً با مشکلات این راه سپری‌شده و درنور دیده آشنا می‌سازد.

ما در این کتاب با نظریه‌های گوناگون درباره زبان‌های ایرانی و زبان‌های دوره باستان، با تأکید بیشتر بر زبان فارسی باستان و خط میخی مربوط به آن، آشنا می‌شویم. زبان‌های هم‌جوار فارسی باستان، خطوط میخی خویشاوند با خط میخی فارسی باستان و سرانجام ویژگی‌های نگارشی و آوایی الفبای فارسی باستان با درایت تمام بررسی شده است. مؤلف در بحث از خط فارسی باستان به نکته‌های جالبی اشاره دارد. وی درباره

خویشاوندی این خط با خطوط مدیترانه‌ای دلایلی عرضه می‌کند از جمله آن‌که در این خطوط n و m پیش از صامت ثبت نمی‌شوند و جای پای این پدیده را در خط فارسی باستان می‌بینیم؛ و حال آن‌که این پدیده در دستگاه نگارشی منطقه مربوط به زبان‌های ایرانی دیده نمی‌شود. زبان فارسی باستان آواهای خیشومی دارد، اما خط در چنین مواردی آنها را ثبت نمی‌کند. از این رو نتیجه گرفته می‌شود که الفبایی که زبان فارسی باستان با آن نوشته می‌شود برای این زبان درست نشده است. (ص ۷۱ و ۷۲)

لوکوک فرضیه‌های گوناگون درباره واژه آریا را به بحث می‌کشد و سپس نظریه‌ای را که آن را از *nri- هندواروپایی می‌دانند مطرح می‌کند و همسانی این واژه را با nar اوستایی و سنسکریت و جای پای آن را در یونانی و در نام نرون نشان می‌دهد؛ ولی، هم‌چنان، جای تردید را برای خواننده باقی می‌گذارد. (ص ۳۲)

در فصل مربوط به آریاها در ایران، مؤلف، با شواهد ارزنده، از اقامت پارس‌ها در جنوب دریاچه اورمیه و سپس اسکان آنها در فارس سخن می‌گوید. (ص ۳۳-۳۵)

وی، درباره ایران‌شهر و aryānām xšaθra (= قلمرو آریاها) بحث جالبی پیش می‌کشد و از واژه شهر و تحول معنایی آن سخن می‌گوید. شرح می‌دهد که چگونه معنی «قلمرو» واژه شهر به مفهوم کنونی تحوّل یافته است. جای پای مفهوم کهن شهر رادر نام شهرزاد می‌یابد که معنی واقعی آن «دخت قلمرو» است. (ص ۳۱)

نویسنده این اثر قرابتی میان نام ایرلند و آریاها نمی‌بیند. (ص ۳۳)

نویسنده نکته درخور توجهی را درباره واژه بربر توضیح می‌دهد و آن این‌که اگر یونانیان ایرانیان و غیر یونانیان را بربر نامیده‌اند به هیچ وجه به دلیل حقیر شمردن آنان نیست؛ زیرا این واژه، در زبان یونانی باستان، مدلول توهین‌آمیزی نداشته است بلکه barbaros نوعی نام‌آوا بوده و به بیگانگانی اطلاق می‌شده است که زبانشان به نظر نامفهوم می‌آمده است. مدلول تحقیرآمیزی که امروزه این واژه دارد متأخر و محصول تلقی رومیان است که مورخان دوره‌های بعد و نویسندگان معاصر نیز هم‌چنان این تلقی را ادامه داده‌اند. (ص ۱۹)

مؤلف اهمیت سنت شفاهی را در این دوران با بحث درباره واژه Oatiy «می‌گوید» پیش می‌کشد. این واژه در غالب کتیبه‌ها و به خصوص در کتیبه بیستون آمده است. به نظر

او، این واژه گویای آن است که این متن نه تنها در این سنگ‌نوشته و به زبان و خط فارسی باستان نگارش یافته است بلکه متنی بوده است برای عرضه و ابلاغ در سراسر قلمرو هخامنشیان. (ص ۹۵ به بعد)

هم‌چنین، دربارهٔ واژه *xšāya0iya* «شاه» توضیحات درخور توجهی دارد و به خصوص ترکیب *xšāya0iya xšāya0iyānām* (شاه شاهان) را ساختی بیگانه می‌داند؛ زیرا، در زبان‌های هندواروپایی باستان، در این نوع گروه‌های اسمی، معمولاً مضاف‌الیه پیش از مضاف قرار می‌گیرد و ساختی که برای این ترکیب انتظار می‌رود **xšāya0iyānām* *xšāya0iya* است که در فارسی میانه نیز به صورت *šāhān-šāh* دیده می‌شود. ساخت اختیاریافته در کتیبه‌ها نوعی گرده‌برداری از صورت سامی *šarru šarrāni* است و نحو زبان‌های سامی را نشان می‌دهد، هم‌چون *ملک الملوک*. (ص ۱۶۶)

دربارهٔ اصل مادی واژه *xšāya0iya* نیز توضیحات کاملاً روشن است؛ زیرا، در غیر این صورت، می‌بایست لفظ به صورت **xšāyašiya* می‌بود. (ص ۴۷)

مؤلف، در توضیح این اقتباس، می‌گوید که این واژه دولتی بوده و در نهاد حکومتی ماد وجود داشته است و هخامنشیان، پس از غلبه بر مادها، اصطلاحات دولتی و سیاسی را از پیشینیان خود گرفته‌اند. (ص ۱۶۶ و ۱۶۷)

دربارهٔ محل قرار گرفتن کتیبه‌های یادبود بنای داریوش، نویسنده سعی دارد پاسخی برای این پرسش بیابد که چرا این کتیبه‌ها در جایی که امروزه دور از نظر می‌نماید قرار دارند، در حالی که انتظار می‌رفت که چنین اسناد معتبری در محلی چشمگیرتر جای داشته باشند. با توجه به تاریخچهٔ جایگاه این کتیبه‌ها، زمانی که آنها، به فرمان داریوش، کار گذاشته شدند، از سوی جنوب وارد این صَفَه می‌شدند و، در نتیجه، سنگ‌نوشته‌ها بلافاصله در معرض دید قرار می‌گرفتند. سپس، جانشینان داریوش در ورودی باشکوه‌تری در بخش غربی این صَفَه ساختند و این کتیبه‌ها از دید به دور افتادند. (ص ۹۸)

در این کتاب، بر نقش سیاسی تخت جمشید تأکید فراوان رفته (ص ۹۸)؛ و توضیحات عالمانه‌ای دربارهٔ تالارها داده شده و بحث‌های ریشه‌شناسی جدیدی دربارهٔ نام کاخ‌های هدیش و تچره به میان آمده است. (ص ۱۰۱)

مؤلف، درباره اعتقادات دینی هخامنشیان بحث‌های پرنکته‌ای مطرح کرده و بود یا نبود فرهنگ اوستایی در ایران هخامنشی را به بحث کشیده است. اهوره‌مزدا، به عنوان خدای برتر، در همه کتیبه‌ها ستایش شده است. اهوره‌مزدا آفریننده‌ای است که آسمان را، زمین را، مردم را و شادی را برای مردم آفرید و این کاملاً با مفاهیم اوستایی (یشت ۱۳، بند ۲) همسانی دارد. اما نویسنده به نبودن نشانی از نام زردشت و امشاسپندان در متون فارسی باستان اشاره می‌کند و این را دلیل عدم گسترش فرهنگ اوستایی در اعتقادات دینی هخامنشیان می‌داند.

این نکته مشکل پذیرفتنی باشد؛ زیرا در کتیبه‌های دوره ساسانی نیز، با همه گستردگی آیین زردشت در آن دوره، نشانی از نام زردشت و امشاسپندان نیست. از سوی دیگر، باید به وجود دو نوع نهاد اعتقادی در دوره هخامنشیان قایل شد: دین گاهانی دین مردان و دین فرمانروایان^۷. شاهان در دوره هخامنشی مشروعیت حکومت خود را از اهوره‌مزدا می‌گیرند. داریوش و خشایارشا فرمانروایی خود را فقط مدیون خدای بزرگ اهوره‌مزدا می‌دانند. لوکوک بر آن است که مشروعیت ایزدی شاهان هخامنشی نهادی است تحت تأثیر الگوی بین‌النهرینی و در گذار این عقیده اورارتوها نیز مؤثر بوده‌اند. سپس، این تفکر با اعتقاد به فره/خورنه‌ی اوستایی، که در آن مشروعیت شاهان مرهون فره شاه‌ی است، آمیخته می‌شود. (ص ۱۵۷ به بعد) اما، درباره فرورها، لوکوک تصویر آنها را شبیه شاهان هخامنشی می‌داند^۸.

مطالبی خواندنی درباره مغها و واقعه گئوماته مغ در این کتاب مطرح شده است. لوکوک کمبوجیه و بردیا را شخصیت‌های تاریخی می‌داند و شورش گئوماته مغ (بردیای واقعی) را نشانه‌ای از جدال دینی همراه با مسائل سیاسی فرض می‌کند که به مخالفت با داریوش پیش آمده است. احتمالاً اعتقادات دینی داریوش و کمبوجیه همسان بوده است. (ص ۱۶۱ و ۱۶۲)

درباره اعتقادات دینی هخامنشیان از روی مطالب کتیبه‌ها مشکل می‌توان اظهار نظر

۷) موله، ایران باستان، ترجمه ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۱۸.

۸) در این باره، هم‌چنین ←

Sh. Shahbāzi, "An Achaemenid Symbol Farnah", in *Archaeologische Mitteilungen Aus Iran*, 1980, p. 128.

کرد. در این کتاب، به روایت بابلی بند ۱۴ کتیبه بیستون اشاره شده است حاکی از آن که گئوماته مغ نیایش‌گاه‌ها را ویران و داریوش بلافاصله آنها را بازسازی کرده است. بنا به نوشته‌های هرودوت و کاوش‌های باستان‌شناسی، ایرانیان هخامنشی معبد نداشتند تا گئوماته آن را ویران کند. پس روایت بابلی حوادث را با معیارهای سیاسی بابلی گزارش می‌کند. (ص ۱۶۳)

در متن فارسی باستان، برای مفهوم نیایشگاه از واژه āyadana استفاده شده است که واژه‌ای ناشناخته است، هرچند می‌توان در آن -yad فارسی باستان و -yaz اوستایی را بازشناخت (ص ۱۵۹). در هر حال، در این واژه وجود مفهومی انتزاعی را می‌توان حدس زد. (ص ۱۶۳)

مؤلف به نقش انجمن‌های مردمی در این دوره نیز اشاره و بحث جالبی دربارهٔ واژه kāra فارسی باستان مطرح کرده است. هرچند این واژه، در همه‌جا، به «مرد جنگی» ترجمه شده، ولی، در حقیقت مراد از آن گروه سپاهیان است. به زعم نویسنده، در این واژه باید مفهوم جمع شدن مردمان را به صورت انجمن‌ها دید، به خصوص نقش این گونه انجمن‌ها در نوشته‌های کتیبه بیستون کاملاً روشن است. نقش kāra، پس از کتیبه بیستون، کم رنگ‌تر می‌گردد (ص ۱۶۸ به بعد). ضمناً، دربارهٔ نگارش متأخرتر ستون پنجم کتیبه بیستون نیز، استدلال‌ات جالبی در کتاب عرضه شده است.

مطالب مربوط به گاه‌شماری در دوران هخامنشی با ریزه‌کاری‌های بسیار ارزنده مطرح و فهرست تطبیقی ماه‌ها در فارسی باستان، بابلی / اکدی، با مقایسه با ماه‌های زردشتی و جز آن به دست داده شده است (ص ۱۷۱ به بعد). به خصوص باید، برای دوران داریوش، به گاه‌شماری تطبیقی ابتکاری اشاره کرد که حوادث تاریخی این دوران را، بنا بر مطالب سنگ نوشته بیستون، فهرست‌وار توضیح می‌دهد. به عنوان مثال:

۵۲۲/۳/۱۰ (۱۴ ویه‌خنه^۹ / ادارو^{۱۰}) قیام گئوماته (بند ۱۱)

۵۲۲/۹/۲۹ (۱۰ باگیادی^{۱۱} / تشریتو^{۱۲}) پیروزی داریوش بر گئوماته (بند ۱۳)

(ص ۹۳ به بعد)

۹) Viyāxna در فارسی باستان، نام ماه دوازدهم. ۱۰) Addāru در بابلی / اکدی نام ماه دوازدهم.
۱۱) Bāgayādi در فارسی باستان نام ماه هفتم. ۱۲) Tašritu در بابلی / اکدی نام ماه هفتم.

زبان و بیان اثر روان و شیرین و سهل و ممتنع است. مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین مطالب با گزارشی گیرا در دسترس خواننده قرار می‌گیرد.

درباره شیوه مؤلف در نشان دادن مآخذ، نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که وی در این مورد، به ذکر متون اصلی مانند وداها یا اوستا و یا تاریخ هرودوت اکتفا کرده است. نویسنده این کار را آگاهانه انجام داده است. وی، در پیش‌گفتار، توضیح می‌دهد که این اثر برای مخاطبانی در طیفی گسترده نوشته شده است. با این همه، به‌خصوص بر آن تأکید دارد که آراء دانشمندان خبره در هر مبحثی کاملاً مد نظر او بوده است. ضمناً کتاب‌نامه موضوعی پایان کتاب راه را برای پژوهشگران علاقه‌مند باز می‌گذارد. هم‌چنین نویسنده یادآور می‌شود که متخصصان معتبر باستان‌شناس و زبان‌شناس و جز آن (که نام و رشته تخصصی آنان به طور دقیق ذکر شده است) این اثر را پیش از چاپ خوانده‌اند و نظر خود را در اختیار مؤلف قرار داده‌اند. یادآوری این موضوع اطمینان خاطر کامل در مورد اعتبار مطالب کتاب به خواننده می‌دهد.

نکته دیگری که باید به آن توجه شود این است که بخش اول، که مقدمه‌گونه‌ای بر مطالب سنگ‌نوشته‌هاست، بیشتر حجم اثر را اشغال کرده است. مؤلف درباره تخصیص چنین سهمی به این بخش توضیح می‌دهد که قصد نداشته است که، در آن، دوره‌ای از تاریخ را به روایت بکشد، بلکه فقط مسائلی را مطرح کرده است که پاسخ‌گوی پرسش‌هایی که ضمن خواندن و تفسیر کتیبه‌ها پیش می‌آید باشند و، بدون چنین سرآغازی هرچند طولانی، بررسی مسائل سنگ‌نوشته‌ها دشوار می‌شده است. در این کتاب، ترجمه متن‌ها داده شده ولی به تجزیه و تحلیل واژه به واژه آن پرداخته نشده است. نویسنده به کار ارزنده کنت^{۱۳} در این باب اشاره دارد و، برای پرهیز از تکرار، فقط در مواردی طرح بحث تازه می‌کند که با مطالب گفته‌شده پیشین اختلاف نظر وجود داشته باشد.

آنچه این کتاب را بیشتر خواندنی و قابل استفاده می‌کند نکات نو و جالبی است که در هر صفحه آن به چشم می‌خورد و در این مقاله برای اجتناب از اطاله کلام فقط به نمونه‌هایی از آنها اشاره شده است.

13) R. G. KENT, *Old Persian*, 1953.

این اثر، که برای علاقه‌مندان ایرانی ناآشنا به زبان فرانسه هنوز دور از دسترس است^{۱۴}، یکی از جدیدترین و باارزش‌ترین آثار در مورد تاریخ هخامنشی به شمار می‌آید و برای پژوهندگان فرهنگ کهن ایران بسیار مفید است. ما تلاش درخور ستایش پروفیسور پی‌یر لوکوک را در تألیف این کتاب ارج می‌نهمیم و از او سپاسگزاریم که برای روشنی‌بخشیدن بر بخشی از فرهنگ ایران‌زمین چنین کار سترگی را به انجام رسانده است.



۱۴) این کتاب زیر نظر این‌جانب ترجمه می‌شود.